

## باسمه تعالی



### پیش‌همایش ملی علوم انسانی گروه اقتصاد

(۸۵/۱۰/۲۸)

در آغاز جلسه جناب مصباحی گزارشی از عملکرد دهساله گروه اقتصاد ارائه دادند. ایشان به بحث کنگره علوم انسانی و توجه به اهمیت علوم انسانی اشاره نمودند که باید جایگاه علوم انسانی در علوم بطور کلی و در جامعه و حیات علمی - اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی آشکارتر و شناخته‌تر گردد. سپس دکتر برادران به آسیب‌شناسی علم اقتصاد و ضرورت بومی‌سازی و تولید علم پرداختند. ایشان به سه مسأله اصلی اشاره کردند:



۱- تدریس علم اقتصاد که چه چیزی «آموزش» داده می‌شود یا آسیب‌شناسی آموزش علم اقتصاد ۲- مسأله بومی‌سازی علم اقتصاد و مسأله Normal Science که فلاسفه اقتصاد را نزدیک‌ترین شاخه از علوم انسانی به این مرحله می‌دانند. البته بومی‌سازی جایگزین علم اقتصاد نیست، مکمل این علم است زیرا هر رشته دو نوع تئوری عام و خاص دارد. تئوری‌های عام علم اقتصاد با تجربه چند قرن آن است و دیگر تئوری‌های خرد و بومی و ضرورت وجود یک «جریان اصلی تفکر» است که جای این جریان اصلی تفکر در جامعه ما خالی است.

سپس جلسه آسیب‌شناسی آموزش علم اقتصاد پرداخت جناب مصباحی فرمودند: موضوعات ما امروز آسیب‌شناسی - بومی‌سازی، جریان اصلی تفکر و بحث آزاد خواهد بود. امیدواریم که در آینده «اساتید دست به قلم ببرند» و مقالاتی در این زمینه‌ها مطرح کنند. دکتر خداپرست از سوی دکتر بحرینی و دکتر رزمی فرمودند: آیا «تعداد دروس» تعیین شد. ۱۴۰ - ۱۳۰ واحد تکاپوی کارشناسی را می‌کند و یا در بحث کارشناسی ارشد همینطور. دیگر «محتوای دروس» با اهداف نظام. دیگر «بحث پیش‌نیازها» که آیا همواره تقدم و تأخرها

رعایت می‌شود. بحث دیگر «کیفیت ارائه دروس توسط اساتید» است. بحث دیگر «شرایط داوطلبان ورودی» است که قابلیت لازم این رشته را دارند یا نه؟ احساس می‌شود حتی برخی اساتید قابلیت‌های لازم را برای «مفاهیم اسلامی» ندارند.

دکتر نادران فرمودند، اگر به ریشه‌های مسأله بپردازیم علاوه بر آموزش باید به «مبانی علم اقتصاد» و نوع نگرش به علوم اجتماعی است که «همان نگرش به علم فیزیکی» بوده است. اساسی‌ترین مسأله همین «نگاه مکانیکی» به مسائل اجتماعی است که بحث ارزش‌ها را اهمیت نمی‌دهند. این نگاه با فلسفه مادی غرب هماهنگی دارد اما ما با توجه به فلسفه اسلامی - بومی خودمان اساساً این دسته‌بندی قابل قبول است! که نیست. سالهاست می‌گوییم ربا، نرخ بهره بد است اما «اقتضائات نمادی» که ضروری بوده است در جامعه اساساً پدید نیامده است بومی‌سازی این نیست که مثلاً به جای امریکا بنویسیم ایران و به جای دلار، ریال. اصل مسأله و «نگاه به انسان» را پذیرفته‌ایم و جزئیات را تغییر داده‌ایم ایراد اصلی را توجه نکرده‌ایم. مثلاً استادی مثال زده بود که مطلوبیت آب آنقدر بالاست که امام حسین حاضر شد برای آن شهید شود بینید خط در بومی‌سازی و اسلامی‌سازی تا کجا، این بومی‌سازی نیست. اگر می‌خواهیم بومی‌سای کنیم نخست باید نوع نگاه ما به علم اقتصاد عوض شود. آنها بر اساس نگاه خودشان دسته‌بندی کرده‌اند و متناسب با نیازهایشان هم پیش رفته‌اند. اقتصاد محیط زیست، رسانه،؟؟؟ درست کرده‌اند. ولی ما بدون این که بدانیم مبانی ملی چیست می‌خواهیم روبناها را عوض کنیم و هیچ علاجی رخ نمی‌دهد. نه به شیوه آزمون و خطا بلکه به «شیوه رفت و برگشتی» خطاهایمان را اصلاح کنیم و مسیرمان را پیش ببریم.

جناب مصباحی فرمودند: اساتید اگر روی این بحث متمرکز بشوند و وفاق ایجاد بشود خوب است برخی می‌گویند العلم علم و برخی به مبانی گوناگون توجه دارند.

دکتر برادران ادامه دادند: اگر «وفاق» دشوار باشد حداقل به جریان اصلی تفکر یا همسویی توجه کنیم طوری باشد که یک اسناد چیزی بگوید و اسناد دیگری عکس آن را. در سال ۱۹۴۹ در امریکا می‌گفتند: چینی‌ها از مرحله شعار رد شده‌اند و به مرحله عمل رسیده‌اند در سالهای اولیه انقلاب شعار طبیعی بود ولی الان وقت کار است. من از دوستان تقاضا دارم «راه‌حل‌های عملی» وارد شدن به حوزه عمل را نشان بدهند.

دکتر ابونوری درباره تدریس و آموزش، یکی از مشکلات نظام آموزش و پرورش ما است که به دوازده سال «آموزش قبل از دانشگاه» توجه نمی‌کنیم و «روش‌گزینش تستی» چهار جوابی است حتی در کارشناسی ارشد و حتی دکتری که گاه «تبیین یک صورت مسأله» را از عهده بر نمی‌آیند. در دکتری با این مسائل مواجه‌ایم که در طرح یک صورت مسأله به عنوان موضوع پایان‌نامه مشکل دارند. اکثر «دانشجویان شب امتحان هستند!» چرا در طول ترم چهار بار آزمون نمی‌گیریم.

در رابطه با بومی‌سازی، من «اقتصاد را علم می‌دانم. اما کاربردهای گوناگون ممکن است». مباحث پشتیبان ریاضی خاص خودشان را دارند. شرط داشتن مقاله در «ISI» در حقیقت «ضربه به مجلات و مقالات داخلی» است. این خودش «ضدبومی‌سازی» است چه کسانی این تصمیم‌ها را می‌گیرند.

تعداد واحدهای ما زیاد است و اکثر واحدها هم همپوشی دارند. مدگرایی در اساتید رواج یافته است. پیچیده‌سازی در میان اساتید رواج یافته است.

حاج آقا موسویان پیشنهاد کردند سؤال کنیم آیا علم اقتصاد مبتنی بر یک سری «ارزش‌ها و پیش‌فرض‌ها» هست یا نه؟ این خود باید توسط پژوهشگاه علوم انسانی پیگیری شود که آیا علم علم است یا ارزشهای خاص مطرح است گویا برخی پیش‌فرض‌ها اگر تغییر کند داده‌ها هم تغییر می‌کند.

بحث دیگر در باب بومی‌سازی رای، خود بحث اقتصاد ایران است که تأثیر منفی بر دانشجویان و اساتید می‌گذارد. «سهم اقتصاد ایران در درس» و حتی در آزمون حذف شده است. دکتر قره‌باغیان می‌فرمودند ۳۰٪ مباحث در دیگر کشورها مربوط به اقتصاد خود آن کشور است. در ایران دانشجو حتی از آمدن ایران خبر ندارد. سهم اقتصاد ایران در دیگر متون اقتصادی هم کم، ناچیز یا هیچ است. اغلب «مثالها» از اقتصاد امریکا است.

پیشنهاد من این است که سهم اقتصاد ایران توسط توصیه‌های شورا افزایش داده شود. در دیگر متون هم به اقتصاد ایران توجه شود. البته فقط بحث مثال نباشد که به جای دلار ریال بگذارند. «محتوای بحث ایرانی باشد».

نکته سوم «مباحث ارزشی ایران» به کتاب‌های نظری تزریق شود که دانشجو احساس کند این مباحث کاربردی هستند. دانشجو نمی‌داند «بجز تدریس» این علوم او به درد کجا می‌خورد.

جناب مصباحی فرمودند: آقای دکتر جعفر عبادی بحثی مطرح کرده‌اند که اقتصاد در همه جای یکی است بنده به ایشان عرض کردم این را آزمون کرده‌اید یا صرف گمانه‌زنی است.

نظر اینجانب این است که اینطور نیست. این بحث نیاز به یک تحقیق میان‌رشته‌ای دارد.

دکتر قطمیری افزودند ممکن است اگر نظریات عکس هم مطرح شود شاید به گسترش دید دانشجو کمک کند.

دکتر لطفعلی پور: اینکه اقتصاد علم است یا مکتب و ایدئولوژی است در این جلسات به نتیجه نمی‌رسد باید در دانشکده‌ها مطرح شود و سالها روی آن بحث شود تا به نتیجه برسد.

جناب مصباحی فرمودند این مباحث به نتیجه رسیده است و آثاری وجود دارد که تأثیرگذار شده‌اند. دکتری

«اقتصاد اسلامی در لندن» ارائه می‌شود. اگر این مسأله را از بحث خارج کنیم «آسیب‌شناسی شکلی» باقی می‌ماند در

کشورهای عربی دانشکده‌ها همان مکتب‌های قدیمی است مثلاً در الازهر اساتید مبانی فکری خودشان را حفظ

کرده‌اند و مدرن هم شده‌اند در کشورهای ما چون «سکولارها بنیان‌گذار دانشگاه» بوده‌اند ما چالش دین و دانش را

داریم اما برای اساتید کشورهای اسلامی این مسائل حل است آنها چهارصد اثر دارند. مجلات تخصصی دارند. در

ایران با تأخیر در سه دهه مباحث اسلامی مطرح شده است. خود من هم اثری را ترجمه کرده‌ام.

دکتر قطمیر گفتند در فیزیک باید و نباید مطرح نیست. زمانی اقتصاد از فلسفه جدا شد که به «هست‌ها» پرداخت.

بحث Normative Positive چیست؟ اقتصاد اسلامی بیشتر نورماتیو است مثل قانون ارث ما باید بگوییم این

هست چرا هست! مثلاً قرض الحسنه که می‌گوید پاداشش ده برابر است. «علم از جایی است که ما از باید و نباید

وارد بحث هست می‌شویم» البته شاخه نورماتیو هم هست که خود غربی‌ها وارد آن شده‌اند.

دکتر نادران پرسید: شما پدیده‌ها را انتخاب می‌کنید و مطالعه می‌کنید یا همه پدیده‌ها عالم را مطالعه می‌کنید. خود این انتخاب مبتنی بر پیش ذهنیت‌های ما است. هر کسی به یک وجهی از وجوه یک پدیده توجه دارد. نگاه اثباتی به پدیده‌ها مبتنی بر یک هستی‌شناسی انسان‌شناسی خاص بوده است که ما آنها را نمی‌بینیم. اگر ما از دل فقه مسائل‌مان بیرون می‌آمد، مباحث‌ها فرق می‌کرد. ما در یک استخری هستیم که بیرون آن را نمی‌بینیم به ما عینکی داده‌اند که موضوعات خاصی را می‌بینیم و موضوعاتی را نمی‌بینیم. دکتر قلمپیری به *Economic, Experimental* اشاره کردند که مثلاً «اصل بیشتر بهتر» را در نزد کودکان و حتی موش‌ها آزمایش کرده‌اند که ریچه نیکل ۵ سستی را که بزرگتر است از ده سستی که کوچکتر است ترجیح می‌دهد. دکتر شاکری درخواست کردند که به واقعیت‌های مسلمان بودن، ایرانی بودن همه ... توجه شود. گاه گفته می‌شود که استادان اقتصاد «بطور روزنامه‌ای چیزهایی را اثبات یا نفی می‌کنند» واقعیت‌های موجود از راه جبر تحقق پیدا نکرده است از دهها مسیر یک مسیر دنبال شده است. بی‌نهایت نقطه امکان، بر روی یک واقعیت وجود دارد. لیارد در کتابش می‌گوید هیچگاه جنبه‌های نورماتیو از پازیتیو جدا نمی‌شود. اینکه بگوییم همه دستاوردهای مقتضای علمی بوده است که اینطور نیست. تفسیرها اقتصاددانان از اختصاص منابع و ... خودش سازنده است و تعیین کننده است. ما می‌گوییم هیوم کاری به «همدردی - توزیع درآمد» نداشته‌اند در حالیکه؟؟؟ نمی‌تواند اینها را نادیده بگیرد.

من می‌گویم همین درسی را که می‌دهیم «خوب درس بدھیم» اقتصاد یک دانش اجتماعی است که مأخوذ به فروضی است که چون مربوط به اجتماع است مدام در حال تغییر است. در بومی‌سازی باید ببینیم کدام فروض وجود دارند یا ندارند چه تغییراتی ایجاد شده است به آنها توجه کنیم.

یکی هم کار مقایسه‌ای است که برای کالاها ... تعریف داشته باشیم و این تعاریف را مقایسه کنیم. ما «نظریات را با فروض و شرایط لازمه‌ها» آنها ببینیم. آنگاه می‌توانیم بگوییم کدام یک از فروض تغییر کرده است وجود دارد یا نه. به همین دلیل است که یک دوره کنزومی‌آید یک دوره فریدمن. یک دوره‌ای دیگری. نظریه‌پرداز در محیط‌های مختلف باید استنباط بکند و افشای حکم بکند. به هر حال «باید بین دیدگاه‌های رقیب جمع کرد»

دکتر قوامی در بحث آموزش به آسیب‌شناسی پرداختند. برای مثال «حضور» دانشجویان در کلاس منجر به «ظهور» نمی‌شود. آموزش برای این است که «قوة تشخیص، روحیه و سلیقه» دانشجو را بهبود ببخشد. تعادل در مطلوبیت و تولید وجود ندارد به آموزش از دید محصول و تولید اگر نگاه کنیم به نتیجه نرسیده‌ایم. «بالا بودن نسبت دانشجو به استاد» مثلاً کلاسی با ۵۰ دانشجو با مشکل حضور و غیاب، ارزیابی و سنجش روبروست در یک کلاس ۶۰ نفره رابطه عاطفی ایجاد نمی‌شود. یادگیری عمق پیدا نمی‌کند. کلاس می‌شود نمایش. دانشگاه می‌شود پاسگاه که دانشجو شب می‌خواهد صبح امتحان می‌دهد.

ابزارهایی که ما استفاده می‌کنیم که ما گاه افراطی سوی یک مسأله می‌رویم در ابزارها. در ادامه مطالب «تعادل نیست» بحث دیگر تخصصی کردن مباحث است. تکرار دانشجو را بیزار می‌کند. ما در اقتصاد «تصمیم کار» را مطرح می‌کنیم اما در آموزش عمل نمی‌کنیم. در آموزش *Vlility* و تولید وجود ندارد. رابطه آموزش عالی و بیکاری از دیگر مسائل است. *Vtility* به *Disvtility* تبدیل شده است.

دکتر عربی: در علم اقتصاد مراحل توصیف تبیین، پیش‌بینی مطرح است. سؤال این است که محققان تحت تأثیر ارزش‌ها نیستند و آنچه را هست توصیف می‌کنند یا در همهٔ مراحل محقق تحت تأثیر ارزش‌ها قرار می‌گیرند. فیلسوفان علم اغلب بر این عقیده‌اند که «محقق تماشاگر نیست». «خودآگاه یا ناخودآگاه» تحت تأثیر هستند حتی در علوم غیر اجتماعی.

تفاوتی بین علوم اجتماعی و غیر اجتماعی وجود دارد. در فیزیک و شیمی «دستاوردها بدون تأمل مورد قبول همه هست» اما در علوم اجتماعی درنگ و تأمل در پذیرش دستاوردها وجود دارد. در اقتصاد می‌گویند *axlim* قراردادی هستند. با هر *axlim* نتایج تغییر می‌کند. بهینهٔ پاره‌تو یک گزینهٔ ارزشی است که وضع هیچکس بدتر نشود و یک نفر هم بهتر شود و «اینکه وضع چه کسی بهتر شود مطرح نیست». این قضاوت ارزشی است. همین دلیل است که اقتصاد متعارف نه به وضع اولیه و نه به بحث بعدی و توزیع توجه می‌کند.

بعد از پیش‌بینی در «بحث برنامه‌ریزی - سیاست‌گذاری و کنترل» قطعاً شما وارد قضاوت‌های ارزشی می‌شوید. برخی گفته‌اند این «به اقتصادان مربوط نیست به سیاستمداران مربوط می‌شود» و این ظلم است که این «بحث از دستور تفکر اقتصاددانان خارج شد» و اقتصاددانان تحت تأثیر سیاستمداران قرار می‌گیرند. با فرا رسیدن هنگام نماز ظهر ادامهٔ جلسه به بعد از نماز موکول گردید.

## جلسه بعد از ظهر

دکتر دلالی: معتقدم که از نظر آسیب‌شناسی - تئوری پردازی و ... باید قلمرو اقتصاد مشخص شود. نگرش و انتظارات ما از اقتصاد روشن شود. یعنی اندیشمندان فلسفه، اخلاق و سیاست و ... حوزه‌های علوم را مشخص نکنند. و اینکه اصول موضوعه علم اقتصاد چیست و بر اساس این اصول است که فضای اقتصاد روشن می‌شود یعنی فضای معتقدات، فضای ارزشی و ...

«وقتی که اصول مشخص شد، تئوری‌سازی شروع می‌شود» و اختلافات مکتبی شروع می‌شود و بعد سیاست‌ها روشن می‌شود. اگر این شکل نگیرد باز دچار اشکال می‌شویم. قلمرو اقتصاد توسط اقتصاددانان روشن نمی‌شود فرض‌ها به دلیل ساده‌سازی نیست ریشه در مکتب دارد اندیشمندان از شاخه‌های مختلف باید قلمرو اقتصاد را روشن کنند.

مثلاً در بحث جمعیت‌شناسی، مباحثی مربوط به اقتصاد می‌شود. مباحثی به علوم دیگر اصول اولیه، اصول مکانیک نیوتنی است، چون اصول نیوتون عوض شده است، نظرات عوض می‌شود. نظریه مالتوس عوض می‌شود. این تغییرات برخی ناشی از تغییر شرایط است برخی به نگرش مربوط به تغییر اصول است. برخی مسائل به مکانیک، برخی به بیولوژی و ... مربوط می‌شود.

«علم شامل تراز اقتصاد باید این اصول را بدهد» «بدون فلسفه اقتصاد، اخلاق اقتصاد، اقتصاد سیاسی» چگونه می‌توانیم اصول موضوعه‌مان را روشن کنیم.

دکتر ابریشمی: سال ۱۳۶۷ آستان قدس چنین جلساتی را گذاشت که متأسفانه ادامه نیافت. ما الان بحران داریم. گفته می‌شود بحران حاصل بذرهایی است که کاشته‌ایم. ما چون نتوانسته‌ایم از ظرفیت‌های خودمان استفاده کنیم، مشکل داریم. اگر استیگلیتز همه اساساً پازینیویست بوده‌اند اما امروزه به اقتصاد هنجاری هم توجه دارند. الان در بحث اقتصاد اخلاق غربی‌ها حرفهایی می‌زنند که ما باید می‌زدیم. پاره‌ای حرفهایی که می‌زند خیلی توحیدی است. چرا نباید از ظرفیت‌های آنها و ظرفیت‌های دنیا استفاده نکنیم.

نتیجه این جلسات این است که نظرات متفاوت را می‌شنویم و «انسان معتدل می‌شود» ما در بحران هستیم ولی آیا نمی‌شود از این بحران خارج شد. بالاترین سرمایه دانشجو است که داریم. مشکل این است که ما حلاوت نداریم. صبر نداریم. سرعت مناسب را نداریم شتاب‌زده‌ایم و گاهی هم سرعت مناسب را نداریم در بحث‌های اثباتی، توجه به بحث‌های هنجاری هم می‌توان داشت. امید این است که این جلسات ادامه داشته باشد.

دکتر اسلام‌لوئیان: تعدادی از مقاله‌هایی است که نظریه یک اقتصاددان غربی را مطرح و بعد آن را نقد می‌شود. در حالی که معمولاً این طور نیست و به منبع اصلی مراجعه نکرده است. لذا یکی از مسائل ما این است که اطلاعاتمان از تئوری به روز و کافی نیست. برای مثال به بحث اقتصاد هنجاری و اقتصاد اثباتی اشاره می‌شود. در بحث‌های جدید در خود اقتصاد غرب هم این دو قابل تفکیک نیست. مثلاً مقاله‌ای در *Ameri cam Econami Reviem* ذکر شده این طبقه‌بندی ذاتی نیست بلکه برای بررسی موضوع است.

ما نمی‌توانیم با اطلاعات ناقص تئوری‌پردازی بکنیم. «با نقل قول که نمی‌توان تئوری‌پردازی کرد» تئوری مطلوبیت که؟؟؟ می‌دهد توزیع در آن هست.

آنها می‌گویند توزیع باید جزو اقتصاد باشد. ما گاهی این مسائل را اقتصاد غرب می‌نامیم. در خود غرب ثابت کرده‌اند که *inconsistency* وجود دارد.

«ما اطلاعات دقیق و به‌روزی از غرب نداریم» و این در آموزش و انتقال علم و در پژوهش ما اثر می‌گذارد. ما تران نداریم. اشکال به ما برمی‌گردد. ما به دانشجو همان را می‌گوییم که خودمان خوانده‌ایم. غرب در بحث سرمایه در بحث ارزش به نتیجه نرسیده‌اند. اما ما تئوری سرمایه را درس می‌دهیم یا نقد می‌کنیم. اساتید ما به روز که نیستند. «انتظار نظریه‌پردازی از چنین افرادی نمی‌توان داشت.»

دکتر برادران: شما که آب پاکی را روی دست بومی‌سازی ریختید.

دکتر اسلام لوییان بعکس شاید مطلب بد بیان شد.

دکتر مصطفوی: بحث را با یک سؤال شروع می‌کنم چرا نظریه‌پردازان اقتصادی با اینکه همه از مسیحیت سرچشمه نمی‌گیرند. بودایی ... هم هست .... «چه چیزی باعث شده آنها مشترکاتی داشته باشند ولی ما مسلمانان نداریم» ما مسلمانان چرا از فقه‌مان اقتصاد در نمی‌آید.

فکر می‌کنم که اقتصاد غرب «بخش اختیاری» را از «کار اجباری» جدا کرده است. «دین جدا دولت جدا» این کار خودش را می‌کند. دولت کار خودش را.

کسی می‌خواهد وام بگیرد بانک می‌گوید اول تو باید حساب باز کنی. در حالیکه این شرط حرام است.

ما فکر می‌کنیم بخش اختیاری در اقتصاد غرب وجود ندارند. خیریه ندارند. وقف ندارند ولی ... «اینطور نیست».

فکر می‌کنم اگر بخش اختیاری از اجباری جدا کنیم مشکلات ما حل می‌شود.

الان که «روشن شده است که دخالت‌ها جواب نداده است» یا دخالت یا نوع دخالت باید عوض شود.

دکتر برادران: این تداخل اختیار و اجبار موجب سردرگمی افراد شده است.

دکتر مصطفوی: غرب، نظام مضاربه، قرض‌الحسنه و صدقه را دارد. «ارزشهای ما را تمدن انسانی به آن رسیده است.» آمارهای ما در غرب بیشتر محقق شده است. اختصاص دین در مباحث توحید، نبوت، معاد و فرشته است که باید به آنها ایمان بیاوریم.

اشاره می‌کنم به فرمایش علی (ع): خداوند در شریعت چیزهایی را بیان داشته و چیزهایی را بیان نداشته زیرا بشریت خودش به آنها می‌رسد. اینها را باید از امور غیبی جدا کنیم. الان «ما باید از غرب یاد بگیریم» آنها به خیلی چیزها رسیده‌اند.

حاج آقا موسویان: شهید صدر مطرح می‌کند امور غیبی بخشی از تعلیمات است که اگر راهنمایی خدا نباشد انسان به آن نمی‌رسد. اما در روابط اجتماعی نیازی به تعلیم انبیاء هست یا پیش خودش به آن می‌رسد؟

ممکن است برخی تعلیم انبیاء را؟؟؟ خودش با آزمون و خطا برسد. ولی حسن تعلیم انبیاء این است که «بدون خسارت» این تعلیم را در اختیار پیش می‌گذارد. نکته دوم که در قرآن آمده است در خیلی مطالب «بشر به وفاق

نمی‌رسد» چنانکه در تمدن غرب برخی نظریات در مقابل هم قرار دارند. قرآن می‌فرماید: در موارد اختلاف به قرآن رجوع کنید به پیامبر.

یعنی فقط این نیست که پیامبران؟؟؟ گفته باشند. این است که وفاق دست نمی‌دهد.؟؟ است که تعالیم انبیاء به کمک می‌آید.

دکتر اسلام لوییان: در «کشف مطلب» با «ساخت مطلب» باید تفاوت گذاشت.

دکتر خداپرست: بحران‌زدایی مطلوب است اما این تا چه حد امکان‌پذیر است. در نظر بلند همت باشیم اما در عمل باید گام به گام پیش برویم. نظریات ما مطلق نشود «وقتیکه بحث ارزشی می‌کنیم، جلو بحث ما می‌گیریم». یک نظریه را نباید به این دلیل که در مخرب ارائه شده است رد کنیم.

«اقتصاد نهادگرایی» می‌گوید نهادها هستند که انگیزش‌های جامعه را طراحی می‌کنند. چرا اینقدر روی «استثنائات» می‌رویم، به «کلیات» توجه نمی‌کنیم. سه عقلانیت داریم. عقلانیت محض. عقلانیت؟؟. عقلانیت رویه‌ای مشکل این است که «کار جمعی» نمی‌توانیم بکنیم «بودجه» نداریم و ....

دکتر رزمی: بحث آموزش بود که وارد بحث‌های محتوایی علم اقتصاد شدیم.

یک علم آرمانی داریم. یک علم کاربردی الان ادبیات ارزشی ایجاد شده است اما در عمل، همان اقتصاد سرمایه‌داری است هم در حوزه فردی و کلان کشوری از نظر ابزاری فرقی نداریم.

پیشنهاد من این است که در همین اقتصاد آرمانی یک باب عملیاتی هم باز کنیم «چرا مردم دست از ربا بر نمی‌دارند» نتیجه اینکه این «جلسات منظم و مستمر باشد» یک مقدار کارهای عملیاتی انجام شود. بودجه باشد سازماندهی باشد. اساتید مکلف باشند به این کار مطالعات تجربی را در دانشگاهها بسط دهیم.

از این حرف‌ها تاکنون خروجی بدست نیامده است. این‌ها جایگزین آموزش کتاب ساموئلسون و ... نمی‌شود.

علاوه بر اقتصاد ایران - اقتصاد استان هم بگزاریم. اقتصاد منطقه‌ای که تجربه ما می‌گوید بد نبوده است. اقتصاد منطقه‌ای به عنوان تمرین تئوری‌هایی که قبلاً خوانده‌اند.

حجه اسلام حکیم آبادی: توجه نکردن به مسائل بومی موجب آسیب‌است، توجه نکردن به مسائل آن طرف هم آسیب است.

باید دانشگاهی داشته باشیم که بستری را فراهم کند که مسیر علمی باشد که دانشجو بداند این بحث اثباتی است و آن هم بحث‌های هنجاری. آسیب‌شناسی دوطرفه را باید مورد توجه قرار داد. حوزه علمی باید درست شود که خط قرمزهایش روشن باشد حوزه علم از حوزه سیاست جدا باشد. نمی‌توانیم فکر خاصی را به دانشجو تحمیل کنیم.

دکتر واعظ: در حوزه تحول آموزش اقتصاد در ایران آرمانگرایی لازم است اما کافی نیست باید با عقلانیت اجرایی توأم باشد یعنی نوعی تقسیم‌کار در دانشگاهها.

علت تداوم مباحث این است که در دانشگاهها ما مباحث مشابه بوده است. بودجه‌بندی سرانه دانشجویی مانع تحول بوده است. در امریکا یک شیوه متمایز تأمین منابع وجود دارد. به عنوان یکی از عوامل نهادی مانع تولید



اندیشه در دانش اقتصاد، بودجه‌بندی است که من اصلاح این بودجه‌بندی را پیشنهاد می‌کنم. پیشینه «موضوعات» رسالت اندیشه‌سازی را تأمین می‌کرده است.

با نمونه‌سازی نهاده‌های گذشته می‌شود این کار را عملی کرد.

دکتر سلیمی‌فرد: بحث آموزش آنقدر مهم است که به تنهایی چنین جلساتی را بطلبد. یکی از راه‌های کاهش مشکلات این است که درس‌های جدیدی ارائه شود یا بازنگری در درسها بشود. درس اقتصاد خراسان یا بحث اقتصاد دانایی محور در کارشناسی ارشد.

مشکل اصلی ما این است که ما تولید کننده علم نیستیم. اساتید ما در بهترین حالت ممکن توزیع کنندگان خوبی هستیم که از غرب بگیریم و منتقل کنیم.

مشکل اصلی همین تولید کننده نبودن است. تحولات علم اقتصاد پیوند می‌خورد با تحولات اقتصاد غرب. در حالیکه تحولات آنها نتیجه تحولات و نیازهای اقتصادی اجتماعی آنهاست. این تفاوت‌ها نتیجه این است که این اقتصاد مشکلات کشور را حل نمی‌کند. بحث کمیت‌گرایی و مدل‌های پیچیده که از غرب گرفته‌ایم. اقتصاد ایران در مرحله‌ای نیست که مدل‌های غربی به کار ما بیاید شاید لازم باشد مثل کره، عده‌ای را در شهرکی ساکن کنیم تا علم تولید کنند. علم نظری.

دکتر رزمی: در غرب هم گفته می‌شود که بسیاری از مطالب اقتصاد خرد حتی در غرب هم موضوعیت ندارد. آماري که از تولید کنندگان بزرگ و مردم گرفته شده بود گفته بودند ما در تعیین قیمت از این مدلها استفاده نمی‌کنیم. باید دید مکانیسم‌های اصلی آنها چیست.

مسأله دیگر مالزی است که با حفظ مبانی موفقیت‌های خوبی داشته‌اند. خوب است گروه‌های آنها مطالعه شود و ببینیم راه‌حل‌های آنها چه بوده است که شاید بتواند به درد ما هم بخورد.

دکتر اسفندیاری: همانطور که جامعه چند صدایی است علم اقتصاد هم چند صدایی است. عده‌ای کلاسیک هستند برخی نئوکلاسیک. برخی ریکاردومی و ... قرار شد که ما به اجماع کلی در مورد نقطه‌نظرات برسیم (نه کاربردی). مدل‌های بومی چیست مبنای ارزشی آنها چیست. علم اقتصاد هم که جای خود را دارد. جمع‌بندی من این است که این جلسات ادامه داشته باشد.

جناب مصباحی: جمع‌بندی تعارض علم اقتصاد و ارزشهای بومی. برخی دیدگاهشان این بودت که این تعارض هست. برخی این تعارض را قبول ندارند.

مسأله دیگر بی‌توجهی به اقتصاد ایران مسأله دیگر نحوه‌ گزینش دانشجو، مسأله دیگر کاستی‌های دروس، سرفصلها و منابع.

## بخش دوم جلسه بعد از ظهر

طرح مسأله دوم:

بر اساس این دیدگاه که علم اقتصاد باید مورد تغییر و تحول قرار گیرد یا کاربرد یا شاخص‌ها و ...

اگر اصل تغییر را بپذیریم. یک کار جدید ضروری است یعنی تولید علم، طوریکه جریان علم دوسویه شود هم تولید و هم مصرف و صرفاً مصرف کننده نباشیم.

«مطالعات بین رشته‌ای» بین اقتصاد و دیگر علوم که همان جاست که مرزهای علم اقتصاد توسعه پیدا می‌کند. اینکه صرفاً هر استادی راهی در پیش گیرد یا کار جمعی می‌طلبد. منطق متدولوژی و روش دستیابی به علم چه باید باشد برای دستیابی به علم اقتصاد نباید به فلسفه اقتصاد توجه داشته باشیم. متدولوژی اقتصاد و دیگر دروس کاتالیزور که می‌تواند ذهن ما را ارتباط دهد. مثلاً کشورهای عربی که فقه و اقتصاد آنها با هم رابطه دارند. خوب است که از تجربه‌های دیگران استفاده کنیم این نیازمند کار جمعی است.

دکتر برادران: در اقتصاد کلان فرض‌هایی است که با اقتصاد ایران هماهنگ نیست و ما نیاز به اقتصاد کلان ایران داریم. فرض همه اینها ثابت بودن نظام اقتصادی است اما در ایران نظام اقتصادی ما هنوز ثابت نیست. در بحث‌های اصلی مشاجره وجود دارد. مثلاً بحث ملی شدن و دولتی شدن غیر انتفاعی شدن آموزش و پرورش. که در ایران بحث چقدر دولت باشد چقدر بحث خصوصی روشن نیست.

جناب موسویان: بخش‌های مختلف اقتصاد ایران صنعت کشاورزی، پول ایران، جمعیت، اشتغال و بیکاری در ایران در دروس گنجانده شود.

نکته دوم یک سری مباحث ارزشی به دروس لیسانس اضافه شود که دانشجو بر اساس فقهی و حقوقی مردم تئوری‌های‌شان را پیاده کنند. به نظر می‌رسد فقه معاملات باید از طریق اساتید آشنا به اقتصاد و فقه متون مناسبی ارائه شود.

بحث اقتصاد اخلاقی با تکیه بر اخلاق اسلامی. گزارش‌های بهزیستی و کمیته امداد نشان می‌دهد که اگر مردم خوب هدایت شوند آمادگی فعالیت دارند.

بحث دیگر مسائل اقتصاد ایران در مباحث نظری مثل صنعت ایران و ... مثالها و مسائل با توجه به اقتصاد ایران طراحی شود. که دانشجو ببیند می‌تواند به درد این مملکت بخورد. از طرف دیگر تقاضا برای دانشجو و فعالیت او ایجاد می‌شود.

دکتر قطمیری: چطور در غرب این اتفاق افتاده است که اطلاعات در اینترنت بطور مجانی ارائه می‌شود و اسم آن را جهاد هم نگذاشته‌اند.

در کشور ما امکانات نیست. تعامل با دنیا نیست. اگر امکانات نباشد تولید علم ممکن نمی‌شود.

دکتر هوشمند: ضرورتی که من احساس می‌کنم تغییر در سرفصل‌هایی است که تدریس می‌کنیم. مکرر دانشجویان می‌گویند در بازار کار درسی که خوانده‌اند بکارشان نیامده است.

امیدواریم که وزارت علوم اجازه تغییر سرفصلها را بدهد. چون ارزشیابی اساتید منوط به رعایت سرفصلها است، ضروری است که این سرفصلها تغییر کند. در دانشکده‌های فنی هم این نیاز وجود دارد.

دکتر شاکری: در مطالب کتابها نکته‌هایی نهفته است که ما باید آنها را به دانشجو بگوییم. حوزه نظری و پژوهش حد مشخصی ندارد. باید سطور پشت نظریات گفته شود. شرایط نظریات گفته شود.؟؟؟ و شرایط نظریه کنز را بگوییم و اینکه در ایران این؟؟؟ هست یا نیست.

دکتر عربی: منظور از تولید علم، تعامل این علم با نیازهای جامعه است اگرچه برخاسته از این جامعه نباشد. مشکل علم در کشور ما این است که با محیط و نیازهای ما تعامل ندارد. برای تعامل باید اجزاء نظام دانشجو، دانشگاه، استاد را خوب بشناسد. سازماندهی بین اجزاء و اهداف که این حلقه فعلاً وجود ندارد. سیستم اطلاع‌رسانی و پردازش اطلاعات هم نداریم. نکته آخر، اگر معلم حذف شود چه می‌شود.

دکتر ابراهیمی: پیامبر می‌فرمود «؟؟؟ سه چیز سواب دارد: قرآن، پدر و مادر و استاد. در س کلیات علم اقتصاد که از مهمترین درس‌هاست که ایجاد انگیزه می‌کند. دیگر اقتصاد ایران که یکی تاریخ اقتصاد ایران باشد. یکی اقتصاد ایران و فرهنگ و استادشناسی. سوم اقتصاد ایران و انطباق آن با تئوریا که دانشجو هم تاریخ بخواند و هم اقتصاد معاصر و درس دیگر اقتصاد اخلاق اقتصاد ایران از موضوعات کنکور باشد حتی تا دوره دکتری. اقتصاد ایران در فوق لیسانس اجباری باشد در دوره دکتری آسیب‌شناسی اقتصاد ایران که چگونه یک دانشجو دکتری در برابر یک لیسانس قدیمی منفعل می‌شود.

دکتر قوامی: نفت که یک قرن با ما بوده است چقدر نظریه پرداز در زمینه نفت داریم. در بحث فرش ما مطالعه نکردیم. مفاهیمی که مطرح می‌شود خیلی با بازارکار فاصله دارد.

دکتر اسلام‌لوییان: در زمینه تولید علم سؤال این است که چگونه علم تولید می‌شود؟ علم به چشم یک محصول دیده می‌شود؟ امکانات باید ایجاد شود. این به زندگی عینی مردم مربوط می‌شود. تولید علم منابع حاضر خود را می‌خواهد. این منابع در دست دانشگاه و حوزه نیست. این فضا چطور می‌خواهد در کشور ایجاد شود.

در مورد سرفصلها، الان به دانشگاهها اختیار داده شده است. پیشنهاد می‌شود جلسات عام تری بین دانشگاهها گذاشته شود تا تجربیات آنها جمع آوری شود تا وفاق بین دانشگاهها هم در تربیت دانشجو محقق شود.

دکتر نادران: در غرب همه وجوه فنی - تکنیکی - اجتماعی هماهنگ با هم پیش رفته‌اند. ما مدیران - ارتش - خودرو و ... همه را از آنجا آورده‌ایم اگر بنا است علم بومی شود باید متناسب با نیازهای داخلی خودمان علم را رشد بدهیم.

در فرانسه دو روش ادامه تحصیل بود، یکی ادامه برای دکتری، یکی کارهای اداری که این دومی با آزمون برگزار می‌شد. در ایران متاسفانه دانشگاهها هم کار نظریه‌پردازی می‌کنند و هم کار عملیاتی پیشنهاد من این است که از فوق‌لیسانس به بعد کسانی باشند افرادی باشند که بنشینند تحقیق کنند پژوهش کنند.

ما اگر به یک ایده‌ای رسیدیم نمی‌نویسیم ولی آنها بعکس ایده‌هایشان را منتشر می‌کنند و این موجب تولید علم می‌شود.

دکتر مکیان: گردانندگان وزارت علوم غیر علوم انسانی بودند. اغلب مهندس و پزشک بوده‌اند. ما در وزارت علوم معاونت استراتژیک نداشته‌ایم که بگوید پنج سال، ده سال دیگر کجا خواهیم بود.

بودجه‌های پژوهشی است که در کارهای فیزیکی بودجه می‌دهند ولی در «؟؟؟» تئوری و نظریه‌پردازی کمکی نیست. اگر استادی نظریه‌ای داشته‌باشد در ارتقاء او تأثیری ندارد پس استاد انگیزه‌ای ندارد که دنبال این مسائل برود. به هیچ استادی نمی‌توان گفت که برو در بخش پژوهش کار کنند.

بحث دیگر ISI است که هنوز برای رشته‌های علوم انسانی حل نشده است، که انگیزه استادان را از بین می‌برد.

شیوه ارزیابی استادان در دانشگاه‌ها که ثمره دانشجو است، که سیستم باید عوض شود. دکتر قطمیری: تولید علم یک فرایند طولانی مدت است. خودکفایی در علم مفهوم ندارد مگر گندم است که خودکفایی داشته و شده اقتصاد ما سیاست زده است. رئیس بانک مرکزی می‌تواند که مستقل باشد. دکتر برادران از اعضاء حاضر درخواست نمودند همه اعضاء نقطه نظرات خود را بصورت مکتوب به پژوهشگاه ارسال نمایند.

با فرا رسیدن هنگام نماز عصر جلسه به پایان رسید.